نازه‌های نشر

# انتشار خاطرات پایگاه‌های بسیج از طرح ملی شهید سلیمانی

کتاب «سفیر سردار» شامل خاطرات پایگاه‌های بسیج از طرح ملی شهید سلیمانی توسط انتشارات راه‌یار منتشر شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، «سفیر سردار»؛ خاطرات پایگاه‌های بسیج در طرح ملی شهید سلیمانی (مقابله با کرونا) به قلم جمعی از نویسندگان به‌تازگی توسط انتشارات راه‌یار با مشارکت دانشگاه امام حسین(ع) منتشر و روانه بازار نشر شده است.

تحقیقات این کتاب به عهده مرضیه هاشمی بوده و نگارش آن توسط فریده الیاسی فرد و لطیفه نجاتی انجام شده است.

نهاد بسیج مستضعفین از ابتدای انقلاب اسلامی در مواجهه با بحران تسخیر لانه جاسوسی و احتمال حمله نظامی آمریکا شکل گرفت و بعد هم در بحران‌های کشور بیشتر به چشم آمد. جنگ که آغاز شد و کار بالا گرفت، این بسیج بود که نیروهای داوطلب مردمی‌اش را روانه جبهه‌ها کرد. وقتی قطعنامه پایان جنگ صادر شد، این بسیج دانشجو و طلبه بود که مأموریت تبیین اسلام ناب و اسلام آمریکایی را برای آحاد مردم به عهده گرفت. در ابتدای دهه ۷۰، برای حفظ سلامتی مردم در واکسیناسیون عمومی فلج اطفال ورود کرد.

در دهه ۸۰ خدمت‌رسانی به مناطق محروم را در قالب حرکت‌های جهادی سازماندهی کرد و این بار در بحران پایانی دهه ۹۰ و در آستانه ورود به قرن جدید، باز هم این نیروی بسیجی بود که بدون ادعا برای دفاع از سلامت مردم وارد میدان شد.

طرح شهید سلیمانی طرحی محله‌محور و خانه به خانه با مشارکت ۲۰۰ هزار نفر از بسیجیان سراسر کشور برای کمک به مدافعان سلامت؛ از رصد علائم و شناسایی بیماران گرفته تا مراقبت از مبتلایان کرونایی و افراد نیازمند مراقبت در قالب کمک‌های مؤمنانه که کاملاً رایگان بود، انجام گرفت. براساس آمار، اجرای این طرح در موج ابتدای فزاینده در فراگیرترین حالتش در کشور موفق به کاهش ۸۰درصدی مرگ و میر و بستری افراد و نکشه مهم‌تر اینکه سبب شد فاصله موج سوم و چهارم را چهار پنج ماه به عقب بیندازد.

طرح شهید سلیمانی، طرحی بود که به تعبیر فرماندهان ستاد عملیات مدیریت بیماری کرونا، باید به‌عنوان یک طرح پلتفرم اجتماعی موفق از آن یاد کرد که در مورد ضرورت و استمرار اجرای آن هیچ‌جای بحثی وجود نداشت.

از نظر این مسئولان، اگرچه مشارکت بین‌بخشی یکی از الزامات طرح شهید سلیمانی بود اما بازیگران و کنشگران اصلی طرح، نیروهای بهداشتی و بسیجیان بودند و سایر دستگاه‌ها در این طرح تعامل و مشارکت بین‌بخشی داشتند.

آنچه در این کتاب با آن مواجه‌ایم ابعاد و وجوهی از مدیریت متمایز بسیج در طرح ملی شهید سلیمانی برای مقابله با کرونا است. کتاب با ۱۵۲ صفحه، شمارگان هزار نسخه و قیمت ۴۵ هزار تومان عرضه شده است.

نکته ها

آیت‌الله مجتبی تهرانی

## باید رزق در نظرت زیاد و طاعات و عباداتت، کم جلوه کند

جابر جعفی برای خدا حافظی خدمت امام باقر(ع) مشرف شد و بعد هم تقاضای توصیه‌هایی از حضرت داشت. روایت مفصل است. یک بخش آن این است که حضرت به او فرمود: «يَا جَابِرُ اسْتَكْثِرْ بِنَفْسِكَ مِنَ اللهِ تَعالی قَلِيلَ الرِّزْقِ تَخْلُصْ إِلَى الشُّكْرِ وَ اسْتَقْلِلْ مِنْ نَفْسِكَ كَثِيرَ الطَّاعَةِ لِلّهِ تَعالی إِذْرَاً عَلَى النَّفْسِ وَ تَعَرَّضْ لِلْعَفْوِ»؛ اگر دیدی آن رزق و روزی که خداوند متعال قسمت تو کرده از دید و نظر تو کم است، آن را زیاد و بزرگ حساب کن تا شکر او را به جا آورده باشی و طاعت و عبادت خود را در برابر خداوند، کم و کوچک به حساب بیاور تا بتوانی نفس خود را نکوهش و سرزنش کنی و خود را در معرض عفو و بخشش خداوند قرار دهی».

حضرت می‌گوید اگر دیدی روزی‌ای که خداوند قسمت تو کرده از دید تو کم است، بر حسب ظاهر کم است؛ تو این را کم به حساب نیاور، مفید باش در نظر خودت آن را زیاد جلوه دهی، «يَا جَابِرُ اسْتَكْثِرْ بِنَفْسِكَ مِنَ اللهِ تَعالی قَلِيلَ الرِّزْقِ تَخْلُصْ إِلَى الشُّكْرِ وَ اسْتَقْلِلْ مِنْ نَفْسِكَ كَثِيرَ الطَّاعَةِ لِلّهِ تَعالی إِذْرَاً عَلَى النَّفْسِ وَ تَعَرَّضْ لِلْعَفْوِ»؛ نه اگر از نظر ظاهر کم بود، تو این را از نظر باطن زیاد جلوه بده، به این مقید باش. چرا؟ «تَخْلُصْ إِلَى الشُّكْرِ»؛ چون اگر کم باشد، نمی‌روی شکر ش را به جا بیاوری. این جور نیست؟ این، حالت نفس است. اگر این کار را کردی، آنجاست که نفست آماده می‌شود برای اینکه شکر خدا کنی. گو اینکه زنجیر به هم می‌یافتم تا بتوانم یک روایت داستانی بدست آورم و در این فرایند ملات و مصالح در دست بنده کم بود. در بخش‌هایی، از تخیل استفاده کردم و در این بخش‌ها با نظر دکتر رجبی دوانی پیش رفتم، چون در حوزه تاریخ اسلام ایشان را یک استاد مسلم و مسلط می‌دانم. تلاش من این بود از آنجا که با زندگی یک شخصیت والا مواجه‌ایم چیزی از این شخصیت کم و یا به آن اضافه نشود. در این تخیل‌ها تنها مواردی را که برای نوع بشر است استفاده کردم. ما حضرت زینب(س) را فراتر از نوع بشر نمی‌دانیم بلکه ایشان بشری تکامل یافته است که خودش حرکت کرده و به تکامل رسیده است. یک زن در حوادث مختلف روزگار مادر، پدر و فرزندان خود را از دست می‌دهد، ازدواج می‌کند، با برادر و خواهر خود تعامل دارد، این اتفاق‌ها و تعاملات از چه نوعی می‌تواند باشد؟ خواننده وقتی کتاب را می‌خواند متوجه استفاده از تخیل در نسبت با حادثه اصلی می‌شود، یعنی در کتاب حادثه مستند تاریخی در بستر خیال اتفاق افتاده و خوانندگان به‌خوبی می‌توانند حوادث اصلی مستند را از تخیلاتی که نویسنده به‌کار گرفته تفکیک کنند. این روایت داستانی بوده و حتماً به این نیاز داشته که از عنصر خیال استفاده شود، وگرنه کتاب تبدیل به تاریخ صرف می‌شد. وجه تمایز این کتاب با یک اثر تاریخی، داستانی بودن و استفاده از عنصر خیال است.

■ نکته‌ای که منتقدان درباره کتاب‌های دینی گوشزد می‌کنند این است که ادبیات دینی ما در حال پوست‌اندازی است. می‌توان گفت تقریباً در یک دهه اخیر با کتاب‌هایی صرفاً تاریخی و روایی مواجه بودیم و این زبان نو وجود نداشت. پوست‌اندازی در این حوزه در حال رخ دادن است. تلقی‌تان از این موضوع چیست؟ با توجه به همین نگاه از افرادی که پژوهشگر تاریخ اسلام و دین‌پژوه هستند بازخوردی داشتید؟

در مورد نکته‌ای که درباره پوست‌اندازی ذکر کردید باید بگویم آن را قبول دارم. کاری که داستان می‌تواند با فرهنگ عمومی انجام دهد یک اثر تاریخی صرف نمی‌تواند انجام دهد. فکر می‌کنم اگر قرار بود عقیله یک اثر تاریخی صرف باشد شاید این توفیق را پیدا نکنیم. ما در این حوزه آثار خیلی کمی داریم. عموم مردم حوصله ندارند سراغ مطالعه کتاب‌های تاریخی خاص بروند. شاید به‌خاطر همین اطلاعاتمان در مورد داشته‌های فرهنگی‌مان کم است. آثار و پژوهش‌های تاریخی مخاطب خاص دارد اما یک داستان این‌طور نیست. مخاطب داستان عامه مردم هستند. تاکنون از این ابزار خیلی غفلت کرده‌ایم. برنامه بنده در آینده این است که این کار را در مورد شخصیت‌های دیگر به همین سبک ادامه دهم چون فکر می‌کنم واقعاً از آن استقبال می‌شود. در مواجهه با قشر تحصیلکرده‌ای که کتاب را خوانده بودند این نکته را می‌شنیدم که ما نمی‌دانستیم زندگی حضرت زینب(س) چنین بوده است. این یک خلأ و نیاز جدی است که پس از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و در دست بودن تمامی ظرفیت‌ها در مورد چنین شخصیتی که نقشی ویژه در واقعه عاشورا داشته که‌کاری شده است. شخصیت زینب(س) فاطمه تانی است. یعنی آنچه در حضرت زهرا(س) وجود دارد عیناً در حضرت زینب(س) متجلی است. داستان در این حوزه می‌تواند خیلی کمک‌کننده باشد. وقتی این کتاب را نوشتم حتی وقتی سراغ انتشارات دولتی می‌رفتم برخی می‌گفتند کتاب‌های داستان مذهبی خوانندگان ندارند. اما پس از اینکه انتشارات به نشر این اثر را چاپ کرد کتاب در عرض کمتر از یک‌سال به پنج و شش دوره چاپ رسید و تجدید چاپ شد. چون در این حوزه کار نکرده‌ایم گمان می‌کنیم این موضوعات خوانندگان ندارند. من در یک سال گذشته هم از مخاطب عمومی و هم از قشر تحصیلکرده و پژوهشگر بازخورد‌های بسیار خوبی گرفته‌ام و می‌توانم بگویم بازتاب منفی در زمینه این اثر نگرفتم.

■ چه شد که از بین آن همه عناوین و القاب، دست به انتخاب این عنوان زدید؟

«عقیله» یکی از مهم‌ترین القاب حضرت زینب(س) است. معانی مختلفی برای عقیله ذکر شده و یک معنی آن همین خردمند بودن و کمال عقل و معنای دیگر آن بهترین و ناب‌ترین هر چیز بودن است. شور همیشه برنگ‌تر از شعور بوده است. ذات حادثه عاشورا چنین است که با احساسات آدم سروکار دارد. آنچه از عاشورا به جامعه ما انتقال یافته بیشتر شور حسینی بوده تا شعور حسینی. در مورد حضرت زینب(س) نیز همین‌طور است. شاید به‌خاطر رنج‌هایی که به حضرت زینب(س) در حادثه عاشورا وارد شده در مواجهه با حضرت(س) بیشتر به بعد احساسی توجه می‌کنیم اما واقعیت این است این شخصیت فراتر از این موضوع است. «عقیله» به معنای بهترین هر چیز، درست‌ترین صفتی است که می‌توانیم در مورد حضرت زینب(س) به کار ببریم. این صفت گویای خردمندی و فرزانگی حضرت(س) به عنوان یک زن است. شخصیت ایشان از ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عاطفی، خانوادگی و حتی در حوزه‌های زنانه جامع است، بنابراین با یک شخصیت کامل سروکار داریم. برای من مهم بود این جامعیت را در کتاب نشان دهم و بگویم حضرت زینب(س) فقط آن نیست که در تصورات ما وجود دارد و صرفاً زنی است که مصیبت‌های فراوانی بر او وارد شده است.

■ در فرایند نوشتن چنین اثری در پرده‌ها و صحنه‌هایی ویژه آیا با فضایی خاص مواجه شدید یا روند نوشتن آن معمول بود؟

همه کتاب یک روند ثابت نداشت و نقاطی از آن متفاوت بود. در بخش‌هایی از کتاب خیلی تحت تأثیر قرار می‌گرفتم و همین الان خاطرات آن را دارم. یادم می‌آید هنگامی که داشتم صفحات پایانی فصل دوم را می‌نوشتم که مربوط به زندگی حضرت زینب(س) با پدر بزرگوارشان است بسیار دگرگون شدم. موردی که در خلال این کتاب برای من پیش آمد این بود که گویا یک نقش را برای بازی کردن پذیرفته بودم. متن کتاب به صورتی است که در وهله نخست نویسنده کتاب و در وهله بعد -که در دسترس خوانندگان قرار گرفت- خوانده کتاب دارد با حضرت زینب(س) گفت‌وگو می‌کند و روند متن کتاب از دل یک گفت‌وگو دم می‌آید. انگار نشسته و داریم با حضرت زینب(س) حرف می‌زنیم و حوادث را همراه حضرت زینب(س) بازگویی می‌کنیم. من مانند بازیگری که نقشی را قبول می‌کند بسیار تلاش می‌کردم به نقش نزدیک شوم. مثلاً اگر قرار بود فصل یا صفحاتی را بنویسیم پیش از آن هم مطالعه داشتم و هم در خلال این مطالعات تلاش می‌کردم خود را به حسی که ایشان در حادثه یا اتفاقی داشته نزدیک کنم. این موضوع خیلی روی من تأثیر می‌گذاشت.

دیدگاه

روایت سید کمیل حسینی از چالش‌های آموزش دینی در مدرسه

# با الگوهای فرهنگ ضددین نمی‌توان نسل متدین تربیت کرد

جایگاه تربیت دینی در ساختار آموزش و پرورش و مدرسه از جمله موضوعات به‌روز، مهم و دوران‌ساز جامعه اسلامی ماست. از طرفی پژوهش‌ها و همچنین وضعیت اجتماعی ایران نشان می‌دهد تربیت دینی در نهادها، بازدهی چندان بالایی ندارد و از نقطه آرمانی خود فاصله بسیار دارد. خبرگزاری مهر در گفت‌وگو با سید کمیل حسینی، پژوهشگر تربیت جنسی و مسئول مجموعه فرهنگی آرمانا به همین موضوع پرداخته که در ادامه گزیده‌ای از آن را می‌خوانید.

سید کمیل حسینی با بیان اینکه در حوزه تربیت دینی باید سه امر برای کودکانمان ایجاد کنیم، گفت: نخست بینش سالم، دوم گرایش‌های صحیح و سالم و سوم رفتارهای درست. یعنی اگر بخواهیم نسل کودک را تربیت دینی کنیم تا به افق‌های خوب و بلند روحانی برسند باید روی جهان‌بینی آن‌ها کار شود، علایق و منفورات را روی کنش‌های رفتاری و بیرونی منطبق کنیم.

وی ادامه داد: در نگاه دینی همه این‌ها وجود دارد؛ در واقع ایمان به تعبیری بینش است، عمل صالح به عنوان کنش رفتاری ما خواهد بود یا مثلاً موضوع تولق و تبری می‌شود گرایش ما در نگاه دینی (فروع دینی). پس ما باید در تربیت دینی روی این سه موضوع کار کنیم.

حسینی با تأکید بر پنج عرصه در نظام‌بندی رفتار با کودکان گفت: یکی از این عرصه‌ها ناخودآگاه کودکان است که در تربیتشان مؤثر است. شخصیت متربی از شخصیت مربی تأثیر می‌گیرد، حتی به صورت ناخودآگاه. در نگاه دینی نگاه به عالم عبادت محسوب می‌شود چرا که می‌گوییم یک ناخودآگاهی از آن عالم می‌تواند روی وجود ما تأثیر بگذارد. حالا در نظام آموزش و پرورش چه وجهی باید باشد؟ در تربیت دینی باید حواسمان باشد معلمان آموزش و پرورش چه شخصیتی دارند، خودساخته‌اند یا نیستند و ناخودآگاهی که این شخصیت روی کودکان تأثیر می‌گذارد اهمیت پیدا می‌کند.

اینکه کودکان در آموزش و پرورش توسط معلمان بااخلاق بزرگ شده‌اند یا کسی بوده که به دلیل نیاز به شغل معلم شده است؟ متأسفانه برخی این‌طور تربیت نشده‌اند که خود را در جایگاه انسان‌سازی ببینند و وقتی این شخصیت را در خود تربیت و پرورش نداده‌اند فرزند من هم که در زیر دست آن‌هاست برداشت انسان‌سازانه از آن‌ها نخواهد داشت.

حسینی با اشاره به دیگر ارکان مهم گفت: قسمت دوم فضای عادت‌ها و سنت‌هاست که انسان‌ها را می‌سازد. عادت‌ها و سنت‌ها به تعبیری شاخل مدرسه من، فضا، اکوسیستم، طراحی، معماری و امکانات یک مدرسه است. به عنوان مثال نمازخانه مدرسه چگونه است؟ اصلاً نمازخانه دارد؟ آیا نمازخانه محیط جذابی برای بچه‌هاست یا نه یک اتاق معمولی است که بوی پا می‌دهد یا فرش کثیفی هم دارد؟ آیا مدرسه متناسب با جنسیت کودکان طراحی شده است؟ یعنی وقتی به مدرسه می‌آیم می‌فهمم به مدرسه دخترانه یا مدرسه پسرانه آمده‌ام یا نه؟ مجموع پاسخ به این پرسش‌ها در نهایت اکوسیستم مدرسه را مشخص می‌کند.

■ دینداری فضای طیفی است

حسینی در پاسخ به این پرسش که در بعضی مدرسه‌ها این موارد در بالاترین کیفیت اتفاق افتاده اما بعضاً خروجی متناسبی را شاهد نیستیم، ادامه داد: چند نکته وجود دارد؛ نخستین نکته این است که نباید فضای صفر و صدی در دینداری متصور باشیم. دینداری یک فضای طیفی است و آدم با دین و آدم بی‌دین نداریم، آدم‌هایی داریم که در طیف‌های متفاوت دیندار هستند. اینکه مثلاً کسی که تربیت کرده‌ام در کدام قسمت از این طیف دین قرار گرفته مهم است؛ آیا اهل نماز است، اهل تهجد است یا نه فقط روزه می‌گیرد، حتی هنوز روزه هم نمی‌گیرد یا ضد دین است.

برخی از همین مدرسه‌هایی که به اصطلاح غیرانتفاعی هستند اسمشان دین است ولی رفتارهای غیر دینی در آن انجام می‌شود و چه بسا دلزدگی ایجاد می‌کند. عنوان مدرسه الزاماً نشان نمی‌دهد از فرزند با سازوکار دینی هدایت می‌شود اما می‌توان گفت مدرسه‌های خوبی که کار دینی می‌کنند خروجی قابل دفاع‌تری نسبت به مدرسه‌های دولتی دارند. حسینی با تأکید بر اینکه معتقدیم محیط دخترانه باید دخترانه باشد، گفت: کودکان و نوجوانان دختر باید بتوانند دخترانگی خودشان را بروز دهند اما متأسفانه در آموزش و پرورش چنین چیزی نداریم؛ تربیت دختر و پسر ما شبیه به هم است یا مثلاً در مدرسه‌های روستایی دختر و پسر در کلاس می‌نشینند و یک‌جور آموزش داده می‌شوند. بنابراین مدرسه ارتباطی با طبیعت ندارد اما در نگاه دینی و جامعه‌شناسی دین وقتی انسان را از طبیعت دور می‌کنیم خدا بلوای این تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به عنوان مثال کودک هیچ شگفتی‌ای در طبیعت ندیده، هیچ پرورش و زایشی را ندیده، آسمان و عظمت خلقت را ندیده که برای او سؤال شود چرا این اتفاقات می‌افتد. مدرسه‌ای ایزوله شده از طبیعت ساختیم؛ چرا باید فرزند در آن تربیت دینی پیدا کند؟

■ کودکان در الگوگیری دینی دچار خلأ هستند

این کارشناس تربیت کودک، علایق کودکان را بخش دیگری از این تربیت عنوان کرد و گفت: علایق کودکان «دوست دارم و دوست ندارم»های آن‌هاست. باید ببینیم چه فضای جذابی برای کودکان در قسمت‌های مختلف مدرسه و جنبه‌های متنوع هنری مهیا کردیم تا با نگاه زیباشناختی مفاهیم را به بچه‌ها یاد دهیم؟ چه مقدار تلاش کردیم الگوهای خوبی را در نظام آموزش و پرورش به کودکان یاد دهیم؟ ما دچار چالش هستیم.

یک کودک در فضای رسانه با دده‌ها سلبریتی و الگو و قهرمان مواجه می‌شود و او در الگوی دینی دچار خلأ است. باید برای نسل خودمان الگوی زنده هم معرفی کنیم؛ الگوهایی در اطراف خودشان و در فضای جدید جهان تا بتوانند راحت‌تر با آن ارتباط بگیرند. پس من باید بلد باشم با کودک متناسب با سنش الگو بسازم؛ این ابرقهرمان‌هایی که در جامعه وجود دارند برای بچه‌های ما الگوسازی و هویت‌سازی می‌کنند. وقتی کودک ما الگویش از یک فرهنگ ضد دینی می‌آید چطور می‌توانم توقع یک نسل متدین را داشته باشم؟ چرا من قهرمان خوبی ندارم؟ چرا برنامه‌ریزی نکرده‌ایم؟ این‌ها پرسش‌های بسیار مهمی است که پس از چند دهه هنوز نتوانسته‌ایم الگوی خوب برای بچه‌های خود بسازیم و این خلأها به جامعه ما آسیب می‌رساند. فضای بعدی فضای علایق و قهرمان و الگوهای بچه‌های ما هستند. در قرآن که نگاه کنیم متوجه می‌شویم قرآنی که برای هدایت بشر و هدایت کل تاریخ آمده تا چه میزان داستان دارد. اصول عقاید کمتر گفته شده اما داستان حضرت نوح(ع)، ابراهیم(ع)، عیسی(ع) و دیگر انبیا گفته شده و به ما الگو می‌دهد. حتی به‌صراحت گفته شده پیامبر اکرم(ص) الگوی ما هستند؛ بعد ما این روش را حذف کرده و درست به آن نپرداخته‌ایم.

گفت‌وگو با نویسنده کتابی که در پانزدهمین جایزه ادبی جلال شایسته تقدیر شد

# عقیله و چالش روایت یک شخصیت شگفت‌انگیز

این یک خلأ و نیاز جدی است که پس از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و در دست بودن تمامی ظرفیت‌ها در مورد چنین شخصیتی که نقشی ویژه در واقعه عاشورا داشته که‌کاری شده است. شخصیت حضرت زینب(س) شگفت‌انگیز است و اگر بخواهم یک توصیف در مورد ایشان ذکر کنم باید بگویم حضرت زینب(س) فاطمه تانی است.

فاطمی‌نژاد - سردار | نوشتن از شخصیت‌های بزرگ همیشه پیچیدگی و چالش‌های خاص خود را دارد. این پیچیدگی هنگامی که با شخصیتی اعظم مواجه می‌شویم به‌مراتب بیشتر می‌شود. حضرت زینب(س) مولود تنها زوج معصوم عالم خلقت است. بانویی که نقشی محوری و ویژه در زنده ماندن اسلام داشته است. شخصیت این حضرت(س) ابعاد مختلف و حساسی را دربرمی‌گیرد که شناختن آن لایه‌هایه ما در نزدیک‌ی و درک این شخصیت کمک خواهد کرد. یکی از راه‌های شناخت این بانو، نوشتن روایتی مستند همراه با زبانی نرم است که خواننده عام و خاص را مخاطب خود کند. کتاب «عقیله» به همین سبک، راوی بخش‌های تلخ و شیرین زندگی حضرت زینب(س) است. دکتر «الهام امین» نویسنده این اثر با قلمی شیوا و سبکی جدید دست به روایت زندگی حضرت زینب(س) زده است. «عقیله» که توسط انتشارات «به‌نشر» به چاپ رسیده در پانزدهمین جایزه ادبی جلال آل‌احمد شایسته تقدیر شده است. به همین بهانه با نویسنده اثر به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

■ شما چهره‌ای هستید که دست کم تا پیش از کتاب عقیله، بیشتر به عنوان یک شاعر در خطه خراسان شناخته می‌شدید. پیش از پرداختن به بهانه این گفت‌وگو که خود کتاب عقیله است، دوست دارم برای ما از تمایز دو حوزه شعر و داستان بگویید و سپس بفرمایید چه مؤلفه‌هایی از فضای شعر را برای نوشتن نخستین اثر داستانی‌تان به خدمت گرفتید؟

تا پیش از این، هیچ‌وقت نوشتن رمان یا نثر برایم جدی نبود و همان‌طور که گفتید همه من را به عنوان یک شاعر می‌شناختند و خودم نیز تا پیش از نوشتن این کتاب همین حس را داشتم. زمانی در دوران دبستان داستان‌هایی برای خودم می‌نوشتم ولی فضای نثر برایم خیلی جدی نبوده است اما این‌طور نیز نبود که میانه‌ای با مطالعه در این حوزه نداشته باشم و اصلاً یکی از علایق من خواندن رمان‌های تاریخی بود.

اوایل دهه ۹۰ بود که کتابی در خصوص حضرت زینب(س) به دستم رسید؛ وقتی آن را خواندم، این ذهنیت برایم پیش آمد که ایشان چقدر مهجور است و چقدر ما از این شخصیت عظیم کم می‌دانیم. آن زمان بود که احساس کردم می‌توانم یک کار پژوهشی انجام دهم و شروع به نگارش اثری در این حوزه کنم. البته باید بگویم برنامه‌ای برای نوشتن داستان نداشتم و دو سه سالی فقط در خصوص حضرت زینب(س) در حال مطالعه بودم و بعد که شروع به نوشتن کردم قلم، خودش مرا به این سمت برد که این کتاب، یک روایت داستانی شود. کار، خیلی جوششی بود و از همان اولش که در حال نگارش مقدمه کتاب بودم، یک اثر دلی بود. به‌خاطر احساس قلبی که به حضرت پیدا کرده بودم نه برای اینکه داستانی بنویسم یا بخواهم بعد آدر شخصیت‌پردازی شرکت کنم، بلکه تنها چون تحت تأثیر این شخصیت قرار گرفته بودم، داشتم می‌نوشتم و پیش می‌رفتم.

پس از نوشتن دوفصل از کتاب، احساس نیاز بیشتری به مستندات تاریخی برای ادامه کار که حالا برایم جدی شده بود، به‌وجود آمد. به هر حال رشته‌ام تاریخ نبود ولی الحمدلله و به لطف خدا مثل یک آمداد غیبی، جناب دکتر محمدحسین رجبی دوانی در یک کمک کرد. کسانی که کتاب را می‌خوانند، برداشتشان این است متن کتاب، یک متن ادبی فاخر است. یعنی ما با یک متن ساده محاوره‌ای که خیلی از داستان‌های ما در این سبک هستند، روبه‌رو نیستیم و این اثر یک متن فاخر ادبی دارد. به نظرم این موضوع ناشی از ذوق ادبی و شعری من بوده است. از وقتی عقیله را چاپ کردم و حائز موفقیت‌هایی در استان و کشور شد، جدی‌تر به حوزه نویسندگی فکر می‌کنم؛ هر چند همان زمان نیز که عقیله را چاپ کردم، تصمیم گرفتم این مسیر را ادامه دهم ولی اکنون خیلی برایم جدی شد و احساس می‌کنم خداوند این توفیق را داده و باید از این توفیق استفاده کنم.

■ گویا اتفاقاتی در پرده‌هایی از تاریخ روایت نشده و خود شما هم فرمودید تلاش کردیم به طریقی این پیوند را برقرار کنیم. بفرمایید در این مقاطع چه می‌کردید. همین نوع پرداخت، خودش چالشی در نوشتن یک اثر تاریخی به حساب می‌آید. جدا از اینکه کتاب در مورد شخصیت حضرت زینب کبری(س) است که فردی برجسته و حساسیت‌برانگیز محسوب می‌شوند.

در نوشتن این کتاب دو چالش داشتم. یک چالش به این برمی‌گشت که منابع در مورد حضرت زینب(س) بسیار کم است. ما در خصوص برخی از معصومین اطلاعات جزئی و کمی داریم. اگر هم اطلاعاتی باشد بیشتر به زبان عربی است و فکر نمی‌کنم به زبان فارسی منابع غنی زیادی داشته باشیم. آنچه از زندگی حضرت زینب(س) می‌دانیم به‌شکل بسیار کلی است و اگر بخواهم یک توصیف در مورد ایشان ذکر کنم باید بگویم حضرت زینب(س) فاطمه تانی است.

چالش دوم بنده که از دل همین چالش اول می‌آمد مشکلی بود که در پیوند دادن این حوادث داشتم. بالاخره برخی حوادث اصلی مستند در زندگی حضرت زینب(س) وجود داشت که باید این‌ها را مانند یک حلقه زنجیر به هم می‌یافتم تا بتوانم یک روایت داستانی بدست آورم و در این فرایند ملات و مصالح در دست بنده کم بود. در بخش‌هایی، از تخیل استفاده کردم و در این بخش‌ها با نظر دکتر رجبی دوانی پیش رفتم، چون در حوزه تاریخ اسلام ایشان را یک استاد مسلم و مسلط می‌دانم. تلاش من این بود از آنجا که با زندگی یک شخصیت والا مواجه‌ایم چیزی از این شخصیت کم و یا به آن اضافه نشود. در این تخیل‌ها تنها مواردی را که برای نوع بشر است استفاده کردم. ما حضرت زینب(س) را فراتر از نوع بشر نمی‌دانیم بلکه ایشان بشری تکامل یافته است که خودش حرکت کرده و به تکامل رسیده است. یک زن در حوادث مختلف روزگار مادر، پدر و فرزندان خود را از دست می‌دهد، ازدواج می‌کند، با برادر و خواهر خود تعامل دارد، این اتفاق‌ها و تعاملات از چه نوعی می‌تواند باشد؟ خواننده وقتی کتاب را می‌خواند متوجه استفاده از تخیل در نسبت با حادثه اصلی می‌شود، یعنی در کتاب حادثه مستند تاریخی در بستر خیال اتفاق افتاده و خوانندگان به‌خوبی می‌توانند حوادث اصلی مستند را از تخیلاتی که نویسنده به‌کار گرفته تفکیک کنند. این روایت داستانی بوده و حتماً به این نیاز داشته که از عنصر خیال استفاده شود، وگرنه کتاب تبدیل به تاریخ صرف می‌شد. وجه تمایز این کتاب با یک اثر تاریخی، داستانی بودن و استفاده از عنصر خیال است.

■ نکته‌ای که منتقدان درباره کتاب‌های دینی گوشزد می‌کنند این است که ادبیات دینی ما در حال پوست‌اندازی است. می‌توان گفت تقریباً در یک دهه اخیر با کتاب‌هایی صرفاً تاریخی و روایی مواجه بودیم و این زبان نو وجود نداشت. پوست‌اندازی در این حوزه در حال رخ دادن است. تلقی‌تان از این موضوع چیست؟ با توجه به همین نگاه از افرادی که پژوهشگر تاریخ اسلام و دین‌پژوه هستند بازخوردی داشتید؟

در مورد نکته‌ای که درباره پوست‌اندازی ذکر کردید باید بگویم آن را قبول دارم. کاری که داستان می‌تواند با فرهنگ عمومی انجام دهد یک اثر تاریخی صرف نمی‌تواند انجام دهد. فکر می‌کنم اگر قرار بود عقیله یک اثر تاریخی صرف باشد شاید این توفیق را پیدا نکنیم. ما در این حوزه آثار خیلی کمی داریم. عموم مردم حوصله ندارند سراغ مطالعه کتاب‌های تاریخی خاص بروند. شاید به‌خاطر همین اطلاعاتمان در مورد داشته‌های فرهنگی‌مان کم است. آثار و پژوهش‌های تاریخی مخاطب خاص دارد اما یک داستان این‌طور نیست. مخاطب داستان عامه مردم هستند. تاکنون از این ابزار خیلی غفلت کرده‌ایم. برنامه بنده در آینده این است که این کار را در مورد شخصیت‌های دیگر به همین سبک ادامه دهم چون فکر می‌کنم واقعاً از آن استقبال می‌شود. در مواجهه با قشر تحصیلکرده‌ای که کتاب را خوانده بودند این نکته را می‌شنیدم که ما نمی‌دانستیم زندگی حضرت زینب(س) چنین بوده است. این یک خلأ و نیاز جدی است که پس از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و در دست بودن تمامی ظرفیت‌ها در مورد چنین شخصیتی که نقشی ویژه در واقعه عاشورا داشته که‌کاری شده است. شخصیت حضرت زینب(س) شگفت‌انگیز است و اگر بخواهم یک توصیف در مورد ایشان ذکر کنم باید بگویم حضرت زینب(س) فاطمه تانی است. یعنی آنچه در حضرت زهرا(س) وجود دارد عیناً در حضرت زینب(س) متجلی است. داستان در این حوزه می‌تواند خیلی کمک‌کننده باشد. وقتی این کتاب را نوشتم حتی وقتی سراغ انتشارات دولتی می‌رفتم برخی می‌گفتند کتاب‌های داستان مذهبی خوانندگان ندارند. اما پس از اینکه انتشارات به نشر این اثر را چاپ کرد کتاب در عرض کمتر از یک‌سال به پنج و شش دوره چاپ رسید و تجدید چاپ شد. چون در این حوزه کار نکرده‌ایم گمان می‌کنیم این موضوعات خوانندگان ندارند. من در یک سال گذشته هم از مخاطب عمومی و هم از قشر تحصیلکرده و پژوهشگر بازخورد‌های بسیار خوبی گرفته‌ام و می‌توانم بگویم بازتاب منفی در زمینه این اثر نگرفتم.

■ چه شد که از بین آن همه عناوین و القاب، دست به انتخاب این عنوان زدید؟

«عقیله» یکی از مهم‌ترین القاب حضرت زینب(س) است. معانی مختلفی برای عقیله ذکر شده و یک معنی آن همین خردمند بودن و کمال عقل و معنای دیگر آن بهترین و ناب‌ترین هر چیز بودن است. شور همیشه پررنگ‌تر از شعور بوده است. ذات حادثه عاشورا چنین است که با احساسات آدم سروکار دارد. آنچه از عاشورا به جامعه ما انتقال یافته بیشتر شور حسینی بوده تا شعور حسینی. در مورد حضرت زینب(س) نیز همین‌طور است. شاید به‌خاطر رنج‌هایی که به حضرت زینب(س) در حادثه عاشورا وارد شده در مواجهه با حضرت(س) بیشتر به بعد احساسی توجه می‌کنیم اما واقعیت این است این شخصیت فراتر از این موضوع است. «عقیله» به معنای بهترین هر چیز، درست‌ترین صفتی است که می‌توانیم در مورد حضرت زینب(س) به کار ببریم. این صفت گویای خردمندی و فرزانگی حضرت(س) به عنوان یک زن است. شخصیت ایشان از ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عاطفی، خانوادگی و حتی در حوزه‌های زنانه جامع است، بنابراین با یک شخصیت کامل سروکار داریم. برای من مهم بود این جامعیت را در کتاب نشان دهم و بگویم حضرت زینب(س) فقط آن نیست که در تصورات ما وجود دارد و صرفاً زنی است که مصیبت‌های فراوانی بر او وارد شده است.

■ در فرایند نوشتن چنین اثری در پرده‌ها و صحنه‌هایی ویژه آیا با فضایی خاص مواجه شدید یا روند نوشتن آن معمول بود؟

همه کتاب یک روند ثابت نداشت و نقاطی از آن متفاوت بود. در بخش‌هایی از کتاب خیلی تحت تأثیر قرار می‌گرفتم و همین الان خاطرات آن را دارم. یادم می‌آید هنگامی که داشتم صفحات پایانی فصل دوم را می‌نوشتم که مربوط به زندگی حضرت زینب(س) با پدر بزرگوارشان است بسیار دگرگون شدم. موردی که در خلال این کتاب برای من پیش آمد این بود که گویا یک نقش را برای بازی کردن پذیرفته بودم. متن کتاب به صورتی است که در وهله نخست نویسنده کتاب و در وهله بعد -که در دسترس خوانندگان قرار گرفت- خوانده کتاب دارد با حضرت زینب(س) گفت‌وگو می‌کند و روند متن کتاب از دل یک گفت‌وگو دم می‌آید. انگار نشسته و داریم با حضرت زینب(س) حرف می‌زنیم و حوادث را همراه حض